



مقدمه

گفته می شود که در ماه رمضان، شیطان به زنجیر کشیده می شود، پس دلیل گناهان ما در این ماه چیست؟
اصولاً چرا خداوند به شیطان مهلت داده ما را به گناه بکشانند تا مجبور باشیم با این همه سختی، خود را از شر او
رهایی بخشیم؟

این سؤال، پرسشی بنیادین است که برای هر اندیشمند مسلمان رخ می نماید و پاسخ به آن در گرو کاویدن جنبه
های مختلف آن است. در این پرسش سه طرف، یعنی خداوند، انسان و شیطان قرار دارند که به طور مختصر به
بررسی آنها می پردازیم:

1- هدف خداوند از آفرینش انسان، رساندن او به کمال است.

2- تبلور کمال انسان، در شناخت خداوند است و معرفت، در گرو عبادت اوست. خداوند خود می فرماید: «ما
خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (1)؛ جن و انس را تنها برای عبادت خود آفریدم؛ زیرا با عبادت و شناخت او،
کمال انسان تحقق می یابد.

3- انسان عبادت گر را تنها در صورتی می توان در حال حرکت به سوی کمال دید که آگاهانه و با اختیار، این مسیر
را انتخاب کرده باشد؛ نه آنکه همانند فرشتگان به صورت تکوینی به عبادت بپردازد و قدرت بر عصیان و نافرمانی
خداوند نداشته باشد. «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» (2)
و چه زیبا سروده است خواجه شیراز در این باره:

جلوه ای کرد رُخت دید ملک عشق نداشت	عین آتش شد ازین غیرت و بر آدم زد
------------------------------------	----------------------------------

4- خداوند به همین جهت انسان را موجودی مختار آفرید و انتخاب راه سعادت و شقاوت را در اختیار او نهاد؛
چنانکه می فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (3) ما راه را به انسان نشان دادیم، حال یا سپاسگزار
است و یا ناسپاس.

5- از اینجاست که مسئله امتحان، به عنوان یکی از اهداف واسطه ای آفرینش انسان، مطرح می شود؛ زیرا امتحان، تبلور اختیار انسان است و جای شگفتی ندارد که در آیات فراوانی، طرح این مسئله را به گونه های مختلف می بینیم؛ چنانکه می فرماید: «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ» (4)؛ ما انسان را از نطفه ای آمیخته آفریدیم تا او را بیازماییم.» (5)

6- برقراری یک «امتحان عادلانه»، تنها در گرو وجود شرایط و امکانات برای گزینش مسیر خیر یا شرّ به وسیله انسان است. اما خداوند از آن رو که انسان را گل سر سبد مخلوقات خود می داند و تنها برای آفرینش او به خود تبریک می گوید: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»؛ (6) در جهت انتخاب مسیرکمال و خیر، امکانات فراوانی را در اختیار او گذاشته است. این ابزار و امکانات عبارت است از:

1- آفرینش بر اساس فطرت و گرایش ذاتی به خداوند: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (7)

2- رهبری و هدایت الهی به سوی حق به وسیله خود خدا: «قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ» (8)

3- الهام خوبی ها و بدی ها به انسان به منظور گزینش آگاهانه او: «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (9)

4- محبوب قرار دادن ایمان به خداوند در نهاد انسان ها: «حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ» (10)

5- یاری رساندن ویژه به مؤمنان در مسیر زندگانی: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (11)

6- گشودن راه های هدایت به تناسب تلاش انسان: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (12)

7- حال با وجود این همه امکانات در جانب خیر، بودن نیرویی در جانب شرّ، موجب می شود که آزمایش الهی از حالت صوری درآید؛ یعنی، وجود نیروهایی که انسان را به سوی شرّ وسوسه می کنند، باعث می شود انسان واقعاً در میان دو راهی ها، قرار گیرد و خود با اراده و عزم خویش، مسیری را انتخاب کند.

به عبارت دیگر وسوسه های شیطانی، باعث می شود که انسان به مبارزه برخیزد و با استمداد از عنایت های الهی، نبردی سهمگین را آغاز کند. به این وسیله نفس او پرورش و تکامل می یابد و عالی ترین مدارج کمال ممکن را کسب می کند و چون در این صورت امتحان جدی صورت گرفته است، حقیقت شخصیت او - خواه مثبت و ملکوتی یا منفی و منحط - بروز می نماید؛ یعنی انسان نهان خود را نشان می دهد.

از اینجا بود که با نافرمانی ابلیس و رانده شدن او از درگاه الهی و سپس تقاضای او برای اغوای نوع انسانی، خداوند با تقاضای او موافقت کرد و به او مهلت داد تا در مقابل نیروهای الهی، وسوسه گر انسان به سمت شرّ باشد. اما در عین حال قدرت او در این زمینه را محدود ساخت و هیچ سلطه ای را برای شیطان به طور مستقل بر انسان ها قرار نداد: «وَ مَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لَنَعْلَمَ مَنْ يُّؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ» (13)

8- اغواگری شیطان، تنها در انسان هایی مؤثر است که جانب شرّ را بر خیر ترجیح می دهند؛ اما خالصان و خداجویان حقیقی، گزندی از او نمی بینند. چنان که شیطان خود بر ناتوانی خویش در این زمینه اعتراف کرده، می گوید: «فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» (14)

بنابراین وسوسه گری شیطان، پس از روی گردانی انسان از ندای فطرت و الهامات رحمانی است. چنین کسانی که با اختیار و انتخاب خود کفر ورزیدند. و قابلیت محبت و همراهی با پاک ترین انسان های روی زمین را از دست داده اند، سزاوار آن هستند که به وسوسه های شیطانی گرفتار شوند و این خود نوعی مجازات الهی نسبت به آنان در همین دنیا است: «أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَضُّعُهُمْ أَرَاءَ» (15) آیا ندانستی که ما شیطان ها

را بر کافران گماشته ایم، که آنان را شدیداً تحریک کنند؟»

9- خداوند متعال به جهت عنایت ویژه اش به مؤمنان، زمان ها، مکان ها و وسایطی برای آنها قرار داده است تا بتوانند از آنها استمداد جسته و در جهت حفظ و تقویت بعد معنوی خویش، تلاشی پیگیر داشته باشند. ماه رمضان - به ویژه شب قدر - بهترین زمان برای این جهت است. خداوند در این ماه، قدرت شیطان را محدود ساخته است (که از این محدودیت، به زنجیر کشیده شدن او تعبیر می شود)؛ لکن این تنها زمینه خوبی برای حرکت به سوی کمالات معنوی است که به خواسته انسان مشروط است و اگر انسان نخواهد در مسیر تکامل ایمانی قرار گیرد؛ اگر چه روزه هم بگیرد لکن در ترک گناهان نکوشد روزه تأثیری ژرف در جان او نگذاشته، تنها تکلیفی را از او ساقط می کند.

اگر در شب قدر، مقدرات معین می گردد؛ پس تلاش و اختیار انسان چه معنا دارد؟

اینکه می گویند: در شب قدر همه مقدرات تقدیر می شود؛ بدین معناست که قالب معین و اندازه خاص هر پدیده، به طور روشن اندازه گیری می شود. البته این اندازه گیری، بر اساس شرایط و موانعی است که پیش می آید و با ملاحظه اختیار و قابلیت انسان شکل می گیرد.

با توجه به مقدمه یادشده، رابطه شب قدر و تعیین سرنوشت بندگان و کردار اختیاری آنان، روشن می شود. قدر؛ یعنی، پیوند و شکل گرفتن هر پدیده و هر حادثه با سلسله علل خود و در شب قدر، این پیوند به دقت اندازه گیری می شود؛ یعنی اولاً، برای امام هر زمان این پیوند معلوم و تفسیر می شود. ثانیاً، رابطه این پدیده ها با علل خود روشن می گردد.

از یک سو خداوند متعال، بر اساس نظام حکیمانه جهان، چنان مقدر کرده است که بین اشیاء، رابطه ای خاص برقرار باشد. برای مثال بین عزت و دفاع از کیان و ذلت و پذیرش ستم، هر کس از کیان خود دفاع کند، عزیز می شود و هرکس تسلیم زور و ستم شود، ذلیل می گردد! این تقدیر الهی است. مثال دیگر اینکه بین طول عمر و رعایت بهداشت و ترک بعضی از گناهان (مثل قطع صله رحم و دادن صدقه)، رابطه وجود دارد. بر این اساس هر کس طول عمر می خواهد، باید در این قالب قرار گیرد. آن که این شرایط را مهیا کرد، طول عمر می یابد و آنکه در این امور کوتاهی کرد، عمرش کوتاه می گردد. پس در افعال و کردار اختیاری بین عمل و نتیجه - که همان تقدیر الهی است - رابطه مستقیم وجود دارد.

انسان تا زنده است، جاده ای دو طرفه در برابرش قرار دارد: یا با حسن اختیار، کمیل بن زیاد نخعی می گردد و یا با سوء اختیار حارث بن زیاد نخعی، قاتل فرزندان مسلم می شود؛ دو برادر از یک پدر و مادر: یکی سعید و دیگری شقی.

پس تقدیر الهی، یعنی، آنکه با حسن اختیار خود به جاده مستقیم رفت، کمیل می شود و آنکه با سوء اختیار خود، به بیراهه گناه و انحراف پا گذاشت، حارث می گردد.

از سوی دیگر در شب قدر، معین می شود که هر انسان، بر اساس انتخاب و اختیار خود، کدام راه را انتخاب خواهد کرد و با توجه به دعاها، راز و نیازها و تصمیم ها، قابلیت چه نعمت ها و یا حوادثی را خواهد داشت.

پس بین تقدیر الهی و اختیار آدمی، هیچ منافاتی وجود ندارد؛ زیرا در سلسله علل و شرایط به ثمر رسیدن کار و ایجاد حادثه، اراده آدمی یکی از علل و اسباب است. آنکه با حسن اختیار خود، کردار نیک انجام می دهد یا مخلصانه دعایی می خواند، نتیجه آن را در این جهان می بیند و آنکه بر اثر سوء اختیار گناهی مرتکب می شود، نتیجه تلخ آن را می چشد.

پس اینکه در شب قدر، امور بندگان، اعم از مرگ و زندگی، ولادت و زیارت و... تقدیر می شود، همگی با حفظ علل و شرایط و عدم موانع است و «اختیار» یکی از علت ها و شرایط آن به شمار می آید. به این جهت سفارش شده، در آن شب به شب زنده داری و عبادت و دعا بپردازید، تا این عمل در آن شب خاص، که از هزار شب برتر است، شرایط نزول فیض الهی را فراهم آورد.

نکته آخر اینکه خداوند می داند، هر چیزی در زمان و مکان خاص، به چه صورت و با توجه به کدام شرایط و علل تحقق می یابد و می داند که فلان انسان با اختیار خود، کدام کار را انجام می دهد. فعل اختیاری انسان، متعلق علم خداوند است که در شب قدر، حدود آن مشخص می شود. این امر با اختیار منافات ندارد و حتی بر آن تأکید می کند؛ برای مثال معلم کاردان و مجرب، به خوبی می داند کدام یک از دانش آموزانش، به دلیل تلاش فردی و استعداد لازم، با رتبه بالا قبول می شود و کدام یک به دلیل تلاش یا استعداد کمتر، در حد متوسط نمره می آورد و یا تجدید می شود. علم معلم، از راه دانش او به علت هاست و نفی کننده تلاش دانش آموزان نیست. در شب قدر همه کردار اختیاری انسان، اندازه گیری و قالب بندی می شود. خدای عالم به علت ها، بر اساس نظم موجود در میان اشیای این جهان، برنامه ریزی می کند و «اختیار» انسان یکی از علت های مؤثر است. از این جهت تأکید شده است که شب نوزدهم، بیست و یکم و بیست و سوم ماه مبارک رمضان را به عبادت، دعا و شب زنده داری مشغول باشیم، تا این اعمال خیر، زمینه آمادگی و توان برتر ما شود و بتوانیم فیض الهی را درک کنیم. اگر عنصر اختیار در میان نبود و هر چه ما می کردیم در سرنوشت ما تأثیر نداشت، هیچ دلیلی بر این همه تأکید بر شب زنده داری و عبادت نبود.

پی نوشت ها :

1 - ذاریات / 56.

2 - انبیاء / 26-27.

3 - انسان / 3.

4 - انسان / 2.

5 - جهت مطالعه بیشتر می توان به آیه های 31 سوره محمد؛ 35 سوره انبیاء؛ 155 سوره بقره؛ 7 سوره کهف؛ 165 سوره انعام؛ 7 سوره هود؛ 2 سوره ملک، 15 سوره فجر و... مراجعه نمود.

6 - مومنون / 14.

7 - روم / 30.

8 - یونس / 35.

9 - شمس / 28.

10 - حجرات / 7.

11 - غافر / 56؛ با استفاده از میزان، ج 12، ص 159.

12 - ابراهیم / 12.

13 - سبأ / 21.

14 - ص / 82-83.

15 - مريم / 83.

نشریه معارف، مهر 1386